



غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

مهدی یوسفیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار

غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک

مهدی یوسفیان

یوسفیان، مهدی، - ۱۳۴۹
 غیبت امام مهدی (عج) / مهدی یوسفیان. - قم: بنیاد فرهنگی
 حضرت مهدی موعود (عج)؛ مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹،
 ۷۰ ص. - (انتظار؛ ۱۱)
 ... ریال: ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۵-۰
 فهرست نویسی براساس اطلاعات قیبا.
 کتابنامه به صورت زیرنویس.
 ۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت. ۲.
 مهدویت - انتظار. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج). ب.
 مرکز تخصصی مهدویت. ج. عنوان، د. فروست: انتظار؛ ۱۱،
 ۲۹۷/۴۶۲ غ ۹ ی / ۲۲۴/۴ BP

غیبت امام مهدی (عج) (انتظار ۱۱)



- مؤلف: مهدی یوسفیان
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- صفحه آرا: عباس فریدی
- ویراستار: محمدرضا مجیری
- نوبت چاپ: چهارم، پاییز ۱۳۹۵
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۳-۶
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه (تاکنون ۱۱۰۰۰ نسخه)
- قیمت: ۱۸۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ:
 ۲۶ / تلفن: ۱ / ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰ / نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
 ○ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن:
 ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir
- info@mahdaviat.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
ضرورت بحث.....	۷
معنای غیبت.....	۸
پیشینه غیبت.....	۱۶
حضرت ادریس.....	۲۰
حضرت صالح.....	۲۳
حضرت یوسف.....	۲۳
حضرت موسی.....	۲۳
مراحل غیبت.....	۲۵
۱. روایات و اخبار.....	۲۶
۲. کاهش ارتباط مستقیم.....	۳۳
۳. نهاد و کالت.....	۳۴
۴. نایب خاص.....	۳۷
فلسفه غیبت.....	۳۸
۱. نگاه تاریخی.....	۳۹
۲. نگاه روایی.....	۴۰
الف. غیبت؛ سری از اسرار الهی.....	۴۰
ب. حفظ جان امام.....	۴۳
ج. اجرای سنت پیامبران.....	۴۸
د. آزادی از بیعت با ظالمان.....	۴۹
ه. تأدیب مردم.....	۵۰
و. امتحان و غربال انسانها.....	۵۱
پرسش و پاسخ.....	۵۳

به نام خالق هستی بخش؛ خدایی که اراده‌اش در راستای مصالح بندگان است؛ حکیم خبیری که سعادت و نیک بختی انسان را می‌خواهد و برای تحقق این مهم، هر چه انسان نیاز دارد، فراهم آورده است. سپاس بی‌کران پروردگاری را که برای هدایت و نجات بشر، پیامبران را برانگیخت و راه و رسم زندگی صحیح را به انسان‌ها آموخت. ستایش بی‌پایان، خدایی را که با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و فرو فرستادن کامل‌ترین دین و نزول کتاب هدایت، قرآن کریم، بر انسان‌ها منت نهاد و با قرار دادن اهل بیت پیامبر علیهم السلام در جایگاه جانشینان او، هدایت را میان جامعه بشری جاودانه کرد. صلوات و سلام خداوند بر رسول اکرم و نبی خاتم و دودمان پاکش که به حق، وجود و حیات انسانی ما، مرهون آن بزرگواران است.

مقدمه

بحث ما درباره غیبت امام مهدی علیه السلام است. طبق اعتقادات مسلم ما، پس از پیامبر، به امامی نیاز است که احکام دین را در زندگی انسان‌ها پیاده کرده و حرکتشان را مدیریت کند؛ همان‌گونه که حدیث شریف ثقلین به آن اشاره دارد. همچنین با دلایل قطعی، ثابت شده است که جانشینان پیامبر و امامان نور و هدایت علیهم السلام دوازده نفرند که توسط پیامبر معرفی شدند و آخرین ایشان، وجود مقدس حضرت ولی عصر، امام مهدی علیه السلام است.

با درنگی کوتاه در تاریخ زندگی آن بزرگوار، به واقعیتی تلخ به نام «غیبت» برمی‌خوریم که پرسش‌های زیادی در ذهن

ایجاد کرده است. غیبت یعنی چه و چرا باید امام و پیشوای جامعه غایب شود؟ هنگام غیبت، چگونه می‌توان از وجود او بهره‌مند شد؟ دوران غیبت چه زمانی پایان می‌پذیرد؟ و پرسش‌های فراوان دیگر. در این نوشتار، در پی آن هستیم که پاسخ مناسب و قابل قبولی برای پرسش نخست ارائه کنیم.

ضرورت بحث

ابتدا لازم است ضرورت آگاهی درباره موضوع بحث و آثار مترتب بر آن را دریافت. برای بحث درباره غیبت امام و علل آن، آثار و فواید مختلفی می‌توان بیان کرد:

۱. آشنایی با غیبت و مسایل مربوط به آن، باعث می‌شود انسان به درستی و با کمترین دغدغه فکری آن را بپذیرد. به بیان دیگر، با آرامش و اطمینان نفس با این پدیده روبه‌رو شده و آن را باور کند.

۲. غیبت امام مهدی علیه السلام نیز مانند هر پدیده دیگر، نتیجه علل و زمینه‌هایی می‌باشد. با آشنایی درباره غیبت و شناخت علل آن، می‌توانیم تا حد امکان به رفع عوامل

آن اقدام کنیم و با بسترسازی برای ظهور، در راستای تحقق آن گام برداریم.

۳. آگاهی از مسأله غیبت و علل آن، علاوه بر حفظ اعتقادات صحیح انسان درباره امام زمان علیه السلام، توانایی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات مخالفان و منکران حضرت را در فرد ایجاد می‌کند؛ لذا کسانی که گمان می‌کنند غیبت امام زمان علیه السلام امری است که اتفاق افتاده و ما نیز آن را پذیرفته‌ایم و دیگر بحث درباره آن فایده‌ای ندارد، به بیراهه رفته و اهمیت مسأله را درک نکرده‌اند.

معنای غیبت

برای آشنایی با معنای غیبت امام مهدی علیه السلام ابتدا مناسب است با معنای لغوی این واژه آشنا شویم، تا بهتر بتوانیم مفهوم آن را در موضوع بحث درک کنیم.

صاحب مقایس اللغة درباره غیبت می‌گوید:

اصل صحیح يدل على تستر الشيء
عن العيون ثم يقاس من ذلك الغيب
ما غاب مما لا يعمله الا الله؛ غیب،
کلمه‌ای است که بر مستور بودن و
مخفی بودن چیزی از چشم‌ها، دلالت

دارد، سپس در موارد دیگر به کار رفته؛
از جمله غیب، چیزی است که کسی
جز خدا آن را نمی‌داند.

با توجه به معنایی که گذشت، می‌توان برای
حضرت مهدی علیه السلام دو نوع غیبت تصور کرد:

الف. غیبت شخص: بدین معنا که شخص
حضرت و جسم او مخفی است و دیده
نمی‌شود؛ بنابراین معنا، ممکن است حضرت
میان مردم باشد؛ ولی آنان، حضرت را نبینند.
ب. غیبت شخصیت: بدین معنا که
شخصیت و مقام حضرت، مخفی و ناشناخته
است، نه این که جسم آن بزرگوار مخفی باشد.
بنا بر این معنا، ممکن است حضرت میان
گروهی قرار گیرد و آنان، جسم حضرت را
ببینند؛ ولی شناسند و ندانند که این شخص
همان امام مهدی علیه السلام است.

در هر دو معنا، پنهان بودن، لحاظ شده
است؛ اما منظور از غیبت حضرت کدام مورد
است؟

در روایاتی که درباره غیبت امام مهدی علیه السلام
از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، به هر دو معنا

اشاره شده است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

غیبت شخص

از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ لَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ؛

جسمش دیده نمی‌شود و نامش برده نمی‌شود.^۱

شبيه به این روایت، روایت دیگری است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است:

إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ بِاسْمِهِ؛

به درستی که شما شخص او را نمی‌بینید.^۲

این دو روایت، معنای روشن و آشکاری دارد و نیازمند توضیح نیست.

غیبت شخصیت

سدید صیرفی می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌گوید:

إِنَّ فِي الْقَائِمِ شَبَهَ مِنْ يُوسُفَ. قُلْتُ: «كَأَنَّكَ تَذْكُرُ حِيرَةَ أَوْ غَيْبَتَهُ؟» فَقَالَ لِي: «مَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۵، ح ۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۳۲، ح ۱۳ و ح ۱.

هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا
 أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَبَايَعُوهُ وَهُمْ
 إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ: أَنَا
 يُوسُفُ. فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ
 جَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ
 حُجَّتَهُ... فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ
 جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ
 فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى
 يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ
 لِيُوسُفَ. حَتَّى قَالَ لَهُمْ: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ
 بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أ إِنَّكَ لَأَنْتَ
 يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي»؛

به درستی که در قائم، شباهتی از یوسف
 وجود دارد». گفتم: «گویا از حیرت یا
 غیبت یاد می‌کنید؟» فرمود: «این امت
 همانند خوک، چگونه آن را انکار می‌کنند؟
 برادران یوسف، اسباط و اولاد پیامران
 بودند. با یوسف تجارت کردند و او را
 فروختند در حالی که آن‌ها برادران او بودند
 و او هم برادر آن‌ها بود، او را نشناختند؛ تا
 آن‌که به آن‌ها گفت: «من یوسف
 هستم». پس چگونه انکار می‌کنند که خدای
 تعالی در وقتی از اوقات، اراده فرماید که
 حجتش را مستور کند؟... پس چگونه
 انکار می‌کنند که خدای متعال با حجتش

همان کند که با یوسف کرد؟ او در بازارهایشان راه می‌رود و بر بساط آن‌ها پا می‌نهد؛ اما آن‌ها او را نمی‌شناسند، تا خدا اجازه دهد که خود را معرفی کند؛ چنانچه به یوسف اجازه داد و به آن‌ها گفت: «آیا می‌دانید در نادانی با یوسف چه کردید؟ گفتند: گویا تو خود یوسف باشی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است.^۱

در این روایت و روایات دیگری که به همین مضمون است، غیبت امام مهدی علیه السلام به غیبت حضرت یوسف علیه السلام تشبیه شده است. روشن است که حضرت یوسف علیه السلام دیده می‌شد و سایرین با او صحبت می‌کردند؛ هر چند وی را نمی‌شناختند. مردم نیز حضرت مهدی علیه السلام را می‌بینند و از محضر آن حضرت بهره می‌برند؛ هر چند او را نمی‌شناسند.

در روایتی به دیده شدن ایشان توسط مردم اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سَنَنَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... وَأَمَّا سَنَتُهُ مِنْ يَوْسُفَ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۳، ح ۲۱؛ غیبت نعمانی، ب ۱۰، فصل ۴، ح ۴.

فالسّتر یجعل الله بینہ و بین الخلق
حجاباً یرونہ و لا یعرفونہ؛

در صاحب این امر، سنت‌هایی از
پیامبران وجود دارد... اما سنت او از
یوسف، مستور و پوشیده بودن است.
خداوند، بین او و خلق، حجابی قرار
می‌دهد که مردم او را می‌بینند و نمی-
شناسند.^۱

برخی مانند مرحوم مجلسی^۲ و ملا صالح
مازندرانی^۳ در مقام جمع بین دو دسته روایات
بر آمده و معنای دوم را برای غیبت حضرت
اختیار کرده‌اند. در توضیح این مبنا می‌توان
چنین گفت:

پنهان بودن بدن و جسم حضرت، به این
صورت که ایشان بین مردم باشد؛ ولی بدن
شریفش دیده نشود، امری معجزه‌آسا است.
معجزه نیز بر خلاف قانون عادی و جاری در
طبیعت است. اراده الهی بر این قرار دارد که
امور، روال عادی و طبیعی خود را طی کند.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۳۳، ح ۴۶.

۲. مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۷.

۳. شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۲۶۲.

تغییر این روال عادی (انجام معجزه) باید در حدّ ضرورت باشد و در موارد غیر ضروری، انجام معجزه دلیل ندارد؛ بنابراین وقتی امام می‌تواند دوران غیبت را در حالت ناشناخته بودن سپری کند و در عین حال، میان مردم باشد (همان گونه که روایات نیز به آن اشاره دارند)، دلیلی نیست که به قانون معجزه روی آوریم و بخواهیم غیبت را به غیبت بدن و جسم تفسیر کنیم.

با توجه به توضیح بالا، منظور از غیبت حضرت، غیبت شخصیت است و روایاتی که در آن‌ها از الفاظی مانند «لایری و لاترون» استفاده شده است، به «لایعرف و لاتعرفون» (عدم شناخت) تفسیر می‌شود.

به نظر می‌آید این جمع، چندان قابل قبول نباشد؛ زیرا اولاً معنای نخست غیبت، پنهان بودن از چشم است؛ یعنی بدن دیده نشود؛ در حالی که دیدن و شناختن در حقیقت یک نوع جهالت است. ثانیاً در برخی روایات، به لفظ ندیدن جسم، تصریح شده است و تفسیر آن به عدم شناخت، چندان مناسب نیست. ثالثاً در برخی روایات از

«فقدان» استفاده شده است؛ برای مثال، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ
فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛

مردم، امام خود را نیابند. او در موسم حج حاضر می‌شود؛ پس آن‌ها را می‌بینند و آن‌ها او را نمی‌بینند.^۱

در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ؛ چون
[مفقود] غایب شود پنجمین [امام] از
فرزندان هفتمین [امام].^۲

در قرآن کریم نیز چنین تعبیر شده است: «نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ؛ پیمانۀ ملک را گم کردیم»^۳ یعنی پیمانۀ دیده نمی‌شود بنابراین عدم رؤیت، با عدم شناخت، متفاوت است.

با توجه به روایات و مطالب فوق، شاید بتوان گفت که برای امام مهدی علیه السلام هر دو نوع غیبت قابل تصور است و آن بزرگوار، در

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۳، ح ۳۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۴، ح ۱.

۳. یوسف (۱۲): ۷۲.

مواردی دیده نمی‌شود و در مواردی شناخته نمی‌شود؛ پس هر یک از دو دسته روایات، ناظر به یک گونه از غیبت حضرت است و صورت دیگر را نفی نمی‌کند؛ هرچند حالت نخست غیبت، غیبت شخصیت است و در مواردی که لازم باشد، غیبت شخص خواهد بود (تا اشکال معجزه نیز حل شود).

البته برخی دو نوع غیبت را به دو مرحله ابتدای غیبت و دوران بعد تفسیر کرده‌اند؛ یعنی غیبت شخص و ندیدن جسم امام مهدی علیه السلام برای دوران غیبت صغرا است و غیبت شخصیت و نشناختن آن حضرت، مربوط به دوران غیبت کبرا است که این توجیه نیز کامل نیست.

پیشینه غیبت

خداوند سبحان، جهان هستی را بر اساس نظامی بدیع و نظمی شگرف ایجاد کرد و برای هر یک از گونه‌های مختلف موجودات، هدفی متناسب با حقیقت وجودی آنان و مسیری هماهنگ با ساختار آفرینش آنان پی‌ریزی کرد. طبق این قانون، نوع انسان نیز دارای راه و هدفی متناسب با خویش می‌باشد که برای

عموم افراد جامعه انسان رقم خورده است. در این میان، آنچه غیر قابل باور به نظر می‌رسد، این است که برای یکی از افراد، حوادثی رقم بخورد و شکل زندگی او با دیگران متفاوت شود. انسان‌ها، از نظر روانی، هنگام روبه رو شدن با چیزی که برایشان تازگی دارد و به سبب پیچیده بودنش نمی‌توانند به روشنی آن را درک کنند از این‌رو، حالت تدافعی گرفته و به راحتی آن را نمی‌پذیرند. مگر آنکه آن حادثه چندبار تکرار شود تا حالت عادی‌تر به خود بگیرد و قابل پذیرش شود.

غیبت فردی که راهبر و هادی انسان‌ها بوده و مردمان برای حرکت تکاملی خود به او وابسته‌اند، از اموری است که برخلاف زندگی عادی یک انسان راهنما می‌باشد؛ لذا بعید شمرده شده و مورد انکار واقع می‌شود. توجه به پیشینه غیبت و تحقق آن برای برخی پیامبران گذشته، باعث پذیرفتن مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام می‌شود.

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله از علمای تراز اول شیعه که در عصر غیبت صغرا و اوایل غیبت کبرا می‌زیسته است، در مقدمه کتاب

کمال الدین و تمام النعمة می گوید:

انگیزه من در تألیف این کتاب، آن بود که چون آرزویم در زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام برآورده شد، (پس از زیارت) به نیشابور برگشتم و آنجا اقامت گزیدم. دیدم بیشتر شیعیانی که نزد من آمد و شد می کردند، در امر غیبت حیرانند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه راست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده اند. پس با استمداد از اخبار وارده از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام تلاش خود را در ارشاد ایشان به کار بستم؛ تا آنها را به حق و صواب دلالت کنم.

تا این که شیخی از اهل فضل و علم و شرف که از دانشمندان قم بود، از بخارا بر ما وارد شد.... یک روز که برایم سخن می گفت، کلامی از یکی از فلاسفه و منطقیان بزرگ بخارا نقل کرد که آن کلام، او را درباره قائم علیه السلام حیران ساخته و به واسطه طول غیبتش و انقطاع اخبارش، به شک و تردید انداخته بود.

من فصولی در اثبات وجود آن

حضرت علیه السلام بیان کرده و اخباری از پیامبر اکرم و امامان اطهار علیهم السلام در غیبت آن امام، روایت کردم. او بدان اخبار آرامش یافت و تردید و شبهه را از قلب او زایل ساخت. احادیث صحیحی را که از من فرا گرفت، به طاعت و قبول و تسلیم پذیرفت و از من خواست در این موضوع، کتابی برایش تألیف کنم.

در این میان، شبی درباره آنچه در شهر ری بازگذاشته بودم، از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌ها می‌اندیشیدم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویا در مکه هستم و گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در شوط هفتم به حجر الأسود رسیدم؛ آن را استلام کرده و بوسیدم و این دعا را می‌خواندم: «أَمَانَتِي أَدِّئْهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهِدْهُ لِيَتَّشَهَّدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ؛ [این] امانت من است که آن را ادا می‌کنم و پیمان من است که آن را مراعات می‌کنم تا به ادای آن، گواهی دهی».

آن‌گاه مولایمان، صاحب الزمان - صلوات الله علیه - را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من، با دلی مشغول و حالی

پیشان، به او نزدیک شدم. آن حضرت، در
چهره من نگریست و راز درونم را دانست.
بر او سلام کردم و پاسخم را داد. سپس
فرمود: «چرا در باب غیبت کتابی تألیف
نمی‌کنی تا اندوهت را زایل سازد؟» عرض
کردم: «یا ابن رسول الله! درباره غیبت
چیزهایی تألیف کرده‌ام». فرمود: «نه به آن
طریق. اکنون تو را امر می‌کنم که درباره
غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در
آن باز گویی». آن‌گاه آن حضرت - صلوات
الله علیه - گذشت.

از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به
دعا و گریه و درد دل و شکوه پرداختم.
چون صبح دمید، تألیف این کتاب را
آغاز کردم.

اکنون به چند نمونه از غیبت پیامبران (از
همین کتاب) اشاره می‌کنیم:

حضرت ادریس

ابراهیم بن اُبی البلاد از پدرش، از امام
محمد باقر علیه السلام چنین روایت کند:

آغاز نبوت ادریس علیه السلام زمان حکومت
پادشاه جبّاری بود. روزی زمین سرسبز
و خرمی را دید که متعلق به یک مؤمن

بود و از آن خوشش آمد. از وزیرانش پرسید: «این زمین از آن کیست؟» گفتند: «متعلق به بنده مؤمنی از بندگان پادشاه است.» او را فرا خواند و بدو گفت: «این زمین را به من پیشکش کن.» او گفت: «عیال من، از تو بدان نیازمندتر است.» گفت: «قیمت آن را مشخص کن؛ تا بهای آن را پردازم و او نپذیرفت.»

پادشاه را زنی بود از طایفه ازارقه یا کبود چشمان که در گرفتاری‌ها با او مشورت می‌کرد. شاه، داستان زمین و گفت‌وگو با آن مؤمن را باز گفت.

آن زن به دنبال یارانش فرستاد و به آنها دستور داد بر ضد فلان شخص نزد پادشاه گواهی دهند که از دین پادشاه برگشته است و آنها هم گواهی دادند. شاه او را کشت و زمینش را تصاحب کرد. این هنگام، خدای تعالی خشمگین شد و به ادریس وحی کرد نزد این بنده جبّارم برو و به او بگو: «آیا به این راضی نشدی که بنده مؤمنم را کشتی؟ زمین او را هم در اختیار خود در آوردی و خانواده او را محتاج و گرسنه ساختی! بدان - به عزتم سوگند! - که در آخرت،

از تو انتقام کشم و در دنیا پادشاهی را از
تو سلب کنم و شهر تو را ویران سازم و
عزتت را به ذلت مبدل کنم و بدن آن
زنت را خوراک سگان سازم.

ادریس با رسالت پروردگارش نزد او
آمد. آن پادشاه ستمکار گفت: «ای
ادریس! از نزد من بیرون رو و خودت را
بر من مقدم مدار». سپس زنش را
خواست و سخنان ادریس را به اطلاع او
رسانید. آن زن گفت: «رسالت خدای
ادریس تو را به هراس نیفکند. کسی را
می‌فرستم تا او را بکشد». زن آن جبّار،
چهل تن را نزد ادریس فرستاد تا او را
بکشند. آن‌ها به انجمنی رفتند که او با
یاران خود می‌نشست؛ ولی او را نیافتند و
برگشتند. یاران ادریس، آن‌ها را دیده و
در جست و جوی وی برآمده و به او
گفتند: «ای ادریس! مواظب خودت باش
که این جبّار، قاتل تو است». ادریس نیز
همان روز با چند نفر از یارانش از آن
شهر کناره گرفت و سحرگاه با
پروردگارش به مناجات برخاست. خدای
تعالی وحی فرمود: «که از او دوری کن
و از قریه‌اش بیرون شو، مرا با او واگذار.
به عزتم سوگند! فرمانم را درباره او

جاری سازم و کار تو و رسالت تو را
درباره او انجام خواهم داد».

حضرت صالح

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کرده
است که فرمود:

صالح، زمانی از میان قوم خود غیبت
کرد. روزی که غایب شد، مردی کامل
و خوش اندام و انبوه ریش و لاغر میان
و سبک گونه و میان مردان، متوسط
القامه بود و چون نزد قومش برگشت،
او را از صورتش نشناختند، به سوی
قومش برگشت؛ در حالی که مردم سه
دسته بودند: منکرانی که هرگز
برنگشتند؛ کسانی که اهل شک و تردید
بودند؛ کسانی که اهل ایمان و یقین
بودند.... همانا مثل قائم، مثل
صالح علیه السلام است.

حضرت یوسف

داستان این پیامبر الهی و غیبت او پیش تر
ذکر شد.

حضرت موسی

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

کرد که فرمود:

وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید، شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد. سپس به آنها گفت سختی شدیدی به آنها خواهد رسید که طی آن، مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند؛ تا آن گاه که خداوند حق را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است، ظاهر سازد. او مردی گندم گون و بلند قامت است و صفات او را بر شمرد.

ایشان به آن وصیت متمسک شدند و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند؛ تا آن که ولادت او را بشارت دادند. فقیهی که به احادیث او آرامش می یافتند، شبی ایشان را به بیابانها برد و با آنها درباره قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او سخن می گفت. آن شب، شبی مهتابی بود. در این میان، موسی علیه السلام در آمد که در این هنگام، نوجوان بود. او، از سرای فرعون به پشت گردشگاه و نزد ایشان آمد. چون

آن فقیه او را دید، از صفاتش او را شناخت. برخاست و بر قدوم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: «سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد، تا آن که تو را به من نشان داد». چون پیروانش چنین دیدند، دانستند که او صاحب ایشان است و برای شکر خدای تعالی بر زمین افتادند. موسی علیه السلام جز این نگفت که: «امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند» و بعد از آن، غایب شد و به شهر مدین رفت. سالیانی را نزد شعیب اقامت گزید و این غیبت دوم از غیبت نخست، بر آنها سخت تر بود.

أبو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود:

موسی قیام نکرد، مگر آن که پنجاه دروغ گو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدعی بودند که موسی بن عمرانند.

مراحل غیبت

برای امام مهدی علیه السلام دو غیبت مطرح شده است؛ کوتاه مدت (صغرا) و بلند مدت (کبرا) که لازم است در این باره کمی توضیح دهیم. برخورد نامناسب مردم با حقیقت امامت و

ولایت امامان اهل بیت علیهم السلام، غیبت امام مهدی علیه السلام را امری اجتناب ناپذیر می‌کرد و پیشوایان بزرگوار و معصوم نیز بر اساس علم الهی، از این رویداد تلخ آگاه بودند؛ از این رو، برای آن که مردم و شیعیان بتوانند به درستی با این واقعه روبه‌رو شده و آن را تحمل کنند، امامان علیهم السلام از راهکارهای متعددی استفاده کردند که از این قرارند:

۱. روایات و اخبار

موضوع ولادت مخفیانه و غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بخش زیادی از روایات مربوط با امام مهدی (سلام الله علیه) و مباحث مرتبط با ایشان را به خود اختصاص داده است. و نکته لطیف این است که از همه امامان معصوم علیهم السلام درباره غیبت، روایت صادر شده است. مرحوم شیخ صدوق در کتاب خویش *کمال الدین و تمام النعمه* که درباره غیبت تألیف شده است، به این اخبار اشاره کرده و احادیث هر یک از آن بزرگواران را در ابوابی جداگانه ذکر کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ
يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى
أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ
رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي
عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

خوشا کسی که قائم اهل بیت را درک
کند و در غیبت او پیش از ظهورش به
امامت او معتقد باشد؛ با دوستانش
دوست باشد و با دشمنانش دشمن. او،
روز قیامت از رفقای من و طرف
دوستی من و گرامی ترین افراد امت من
نزد من است.^۱

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام:

لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ ... أَلَا فَمَنْ
ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ
لِطَوَّلِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي
دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

برای قائم ما غیبتی است که مدتش
طولانی است.... بدانید هر کس در آن
دوران در دینش استوار باشد و قلبش به
واسطه طول غیبت امامش سخت نشود،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۵، ح ۲.

روز قیامت هم رتبه من است.^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام

أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي
عُنُقِهِ بِنْعَةٍ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي
يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ
فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَ
يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِنَّا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ
بِنْعَةٍ إِذَا خَرَجَ؛

آیا می دانید هیچ یک از ما امامان نیست،
جز آن که بیعت سرکش زمانش بر گردن
او است؟ مگر قائمی که روح الله عیسی
بن مریم پشت سر او نماز می خواند.
خداوند، ولادت او را پنهان می کند و
شخص او نهان می شود؛ تا آن گاه که
خروج کند، بیعت احدی بر گردن او
نباشد.^۲

امام حسین علیه السلام

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمْ
التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ
بِالْحَقِّ ... لَهُ غَنِيَّةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ
يُثَبَّتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ ...؛

از ما خاندان، دوازده مهدی خواهد بود

۱. همان، باب ۲۶، ح ۱۴.

۲. همان، باب ۲۹، ح ۲.

که نخستین آن‌ها امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب است و آخرین آن‌ها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است... او را غیبتی است که اقوامی در آن، مرتد شوند و عده‌ای دیگر در آن، پابرجا باشند.^۱

امام سجاد علیه السلام:

ثُمَّ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ
الْإِمَّةِ بَعْدَهُ. يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ
غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنَظِّرِينَ
لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...؛

آن‌گاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد. او، دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان پس از او است. ای ابوخالدا! مردم زمان غیبت او که به امامتش معتقد و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند.^۲

امام باقر علیه السلام:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ
إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي
ذَلِكَ الزَّمَانِ...؛

۱. همان، باب ۳۰، ح ۳.

۲. همان، باب ۳۱، ح ۲.

زمانی بر مردم آید که امامشان از آنان
پنهان شود. خوشا بر کسانی که آن زمان
بر امر ما ثابت بمانند.^۱

امام صادق علیه السلام:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ
قَائِمِنَا فَلَمْ يَزُغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهِدَايَةِ...؛

«طوبی» برای کسی که در غیبت قائم ما
به امر ما تمسک جوید؛ پس بعد از
هدایت، دلش برنگردد.^۲

امام کاظم علیه السلام:

الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَغْدَاءِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ
ظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي لَهُ غَيْبَةٌ
يَطُولُ أَمْدُهَا...؛ قائمی که زمین را از
دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و
داد آکنده سازد، همچنان که پر از ظلم و
جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من
است و او را غیبتی طولانی است.^۳

امام رضا علیه السلام در معرفی «قائم اهل بیت علیهم السلام»

فرمود:

الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ

۱. همان، باب ۳۲، ح ۱۵.

۲. همان، ج ۲، باب ۳۳، ح ۵۵.

۳. همان، باب ۳۴، ح ۵.

اللَّهُ بِهِ الْأَرْضُ مِنْ كُلِّ جَوْرِ وَ يُقَدِّسُهَا
مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ وَ هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ
فِي وَلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ
خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ
بِنُورِهِ؛

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور
کنیزان که خداوند، به واسطه وی زمین را
از هر ستمی پاک کند و از هر ظلمی منزّه
سازد. او کسی است که مردم در ولادتش
شک کنند و او کسی است که پیش از
خروجش غیبت کند و آن گاه که خروج
کند، زمین به نورش روشن شود.^۱

امام جواد علیه السلام:

الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ
الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ
يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا هُوَ الَّذِي تَخْفَى
عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ
شَخْصُهُ...؛

قائمی که خداوند - عزوجل - توسط او
زمین را از اهل کفر و انکار پاک کرده و
آن را پر از عدل و داد نماید، کسی
است که ولادتش بر مردم پوشیده و
شخصش از ایشان نهان است... از

۱. همان، باب ۳۵، ح ۵.

اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد
اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین،
گرد او فراهم آیند. این، همان قول
خدای تعالی است که فرمود: «أَيُّنَ مَا
تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^۱

امام هادی (عج)

الْخَلْفُ مِنْ بَغْدِي ابْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ
لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَغْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَ
لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا
تَرَوْنَ شَخْصَهُ... قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟
قَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ [صلى
الله عليه وآله وسلم]؛

جانشین پس از من، فرزندم حسن است.
شما با جانشین پس از جانشین من
چگونه خواهید بود؟ گفتم: «فدای شما
شوم! برای چه؟» فرمود: «زیرا شما
شخص او را نمی بینید...» گفتم: «پس
چگونه او را یاد کنیم؟» فرمود: بگوئید:
حجت آل محمد [صلوات الله عليهم].^۲

امام حسن عسکری (عج) در معرفی حجت و

امام پس از خود فرمود:

۱. همان، باب ۳۶، ح ۲.

۲. همان، باب ۳۷، ح ۵.

ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي
 مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً
 أَمَا إِنَّ لَهُ غَنِيَّةً يَخَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ
 يَهْلِكُ فِيهَا الْمُنْظِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا
 الْوَقَّاثُونَ؛

فرزندم محمد، او امام و حجت پس از
 من است. کسی که بمیرد و او را
 نشناسد، به مرگ جاهلیت در گذشته
 است. آگاه باشید که برای او غیبتی است
 که نادانان در آن، سرگردان شوند و
 مبطلان در آن هلاک شوند و کسانی که
 برای آن وقت معین کنند، دروغ گویند.^۱

۲. کاهش ارتباط مستقیم

زمان امام هادی ارتباط مستقیم امام با
 مردم کاهش یافت.

این کاهش به گونه‌ای بود که امام علیه السلام در
 مواردی از پشت پرده با مردم صحبت
 می‌کردند؛ تا آنان به ندیدن امام عادت کنند.
 البته علت اصلی کم‌رنگ شدن ارتباط،
 سخت‌گیری و ایجاد محدودیت حکومت
 ستمگر عباسی بود؛ ولی امامان، از این

۱. همان، باب ۳۸، ح ۹.

محدودیت، برای آمادگی مردم برای دوران غیبت بهره می‌بردند.

مسعودی در *اثبات الوصیه* می‌گوید:

امام هادی علیه السلام از بسیاری از موالیان خود - به جز معدودی از خواص - دوری می‌گزید. زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می‌گفت، مگر اوقاتی که به قصد خانه سلطان، بر مرکب سوار می‌شد.^۱

۳. نهاد وکالت

یکی دیگر از راهکارهایی که مورد توجه امامان بزرگوار علیهم السلام قرار گرفت، بهره‌گیری از نهاد وکالت بود. از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و به دنبال گسترده شدن مملکت اسلامی، وجود نهاد وکالت، امری اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا مردم، از طرفی به راهنمایی امام در مسائل دینی و امور مالی نیازمند بودند و از طرف دیگر، برای عموم آنان، حضور در مدینه و مراجعه مستقیم به امام علیه السلام مقدور نبود. با تأسیس این نهاد و وجود وکیلان امام

۱. *اثبات الوصیه*، ص ۲۶۲؛ *تاریخ الغیبه الصغری*، ص ۲۲۲.

در مناطق مختلف، امکان ارتباط مردم با پیشوایان بزرگوار فراهم شد. البته با اعمال فشار حکومت، این تشکیلات، حالت مخفیانه به خود گرفت.

زمان امام هادی و عسکری علیه السلام، ترغیب مردم به وکلا بیشتر شد؛ به گونه‌ای که وقتی مردم نزد امام می‌رفتند، آن بزرگوار مراجعه کنندگان را نزد وکیل خود هدایت می‌کردند. امامان علیه السلام با این شیوه رفتاری خود، به مردم می‌آموختند که برای حل مسائل خود می‌توانند به وکلا اعتماد کرده و نزد آنان بروند.

احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید:

روزی به محضر امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «من گاهی غایب و گاهی حاضرم [= یعنی گاهی اینجا هستم و گاهی در نقطه دوردستی هستم] و نمی‌توانم مسایل شرعی خود را از شما بپرسم. وقتی هم که حاضرم، همیشه نمی‌توانم به حضور شما برسیم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان بپریم؟» امام فرمود: «این ابو عمرو [عثمان بن سعید عمری] فردی موثق و امین است. او مورد اعتماد و اطمینان من

است. آنچه به شما می‌گوید، از جانب من می‌گوید و آنچه به شما می‌رساند، از سوی من می‌رساند.

بعد از آن که امام هادی (عج) رحلت کرد، یکی از روزها نزد فرزندش امام حسن عسکری (عج) شرفیاب شدم و همان سؤال را که نزد امام هادی (عج) بیان کرده بودم، از امام عسکری (عج) پرسیدم. حضرت همان پاسخ امام هادی (عج) را تکرار کرده و فرمود: «این ابوعمر و [عثمان بن سعید عمری] مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین و نیز مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگوید، از جانب من می‌گوید و آنچه به شما برساند، از جانب من می‌رساند».^۱

شیخ طوسی می‌نویسد:

عثمان بن سعید عمری، به دستور حضرت عسکری (عج) اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت، و در جواب افرادی که گفتند: «این اقدام، به اعتبار و احترام وی می‌افزاید»، فرمود: «بلی؛ گواه باشید

۱. غیبت طوسی، ص ۳۵۴.

که عثمان بن سعید عمری وکیل من
است و پسرش «محمد» نیز وکیل پسر
«مهدی» خواهد بود.^۱

۴. نایب خاص

آخرین راهکار برای ایجاد آمادگی در مردم
برای ورود به عصر غیبت استفاده از نایبان
خاص بود. با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در
سال ۲۶۰ ق و آغاز امامت امام مهدی علیه السلام و
شروع غیبت آن حضرت، چهار نفر از بزرگان
شیعه، یکی پس از دیگری با عنوان «نایب
خاص امام زمان علیه السلام» معرفی شدند و هفتاد
سال، رابط بین امام و مردم بودند. به کارگیری
این شیوه که در ادامه برقراری نهاد وکالت،
مورد توجه واقع می‌شود، این امکان را فراهم
کرد که شیعیان بتوانند ضمن انس با مرجعیت
نایب امام زمان علیه السلام، او را تنها مرجع مستقیم در
حلّ مسائل و معارف دانسته و بتوانند با اعتماد
به او، دوران عدم حضور ظاهری امام را پشت
سر بگذارند. از ویژگی‌های مهم این دوره، نامه-
نگاری شیعیان به امام علیه السلام و فرمایش‌های امام

۱. همان، ص ۳۵۶.

به شیعیان (توقیعات) بود که توسط نایب خاص صورت می گرفت.

بنابر آنچه بیان شد، غیبت امام زمان علیه السلام در دو مرحله به اجرا درآمد:

۱. غیبت کوتاه (صغرا) که چهار نفر از بزرگان شیعه از طرف امام علیه السلام، عنوان نایب خاص معرفی شده و سرپرستی امور شیعیان را به عهده داشتند؛

۲. غیبت دراز مدت (کبرا) که عالمان دینی با داشتن شرایطی که امام آن‌ها را بیان فرموده است، به صورت عام (نه با معرفی خاص) به عنوان نایب امام زمان عهده‌دار امور شیعیان هستند.

فلسفه غیبت

یکی از سؤالاتی که درباره غیبت و از همان زمان اعلام وقوع آن، مطرح شده، این است که چرا باید امام غایب شود؟ علت وقوع این حادثه تلخ چیست؟ به نظر می‌آید بیان علت حقیقی و اصلی غیبت، امری دشوار و شاید دور از دسترس باشد. امر غیبت امام زمان علیه السلام را به دو صورت می‌توان ارزیابی کرد.

۱. نگاه تاریخی

وقتی به تاریخ صدر اسلام و حتی پیش از آن می‌نگریم، به خوبی می‌بینیم که جبهه کفر و باطل، برای مقابله با جبهه حق و نابودی آن، از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده و در این راه، حتی از کشتن پیشوایان دین نیز ابایی نداشته است. آنان، به خوبی می‌دانستند ادامه حکومت دنیایی و سیطره بر مردم و کسب منافع نامشروع، زمانی امکان پذیر خواهد بود که پیشوایان دین و هادیان حق را از سر راه خود بردارند؛ لذا شهادت امامان علیهم السلام در دستور کار خلفای جور قرار گرفت.

آنچه به وحشت و اضطراب حاکمان خودکامه می‌افزود، وعده ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عنوان منجی و مصلح بود؛ از این رو خلفای معاصر امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت را به شدت تحت نظر داشتند؛ تا وقتی فرزندش به دنیا می‌آید، او را همان ابتدای زندگی، به شهادت برسانند؛ بنابراین بسیار طبیعی است که خداوند، آخرین حجت خود را در پرده غیبت قرار دهد؛ تا جان او حفظ شود و در موعد مقرر و زمانی که مردم،

آمادگی ظهور داشتند، ظهور کرده و جهان را
پر از عدل و داد نماید.

۲. نگاه روایی

در روایات، به علت و حکمت‌های متعددی
اشاره شده است که آن‌ها را مورد توجه قرار
می‌دهیم:

الف. غیبت؛ سری از اسرار الهی

در برخی روایات آمده است که غیبت امام
مهدی (عج) سری از اسرار الهی است که
حکمت آن، بر بندگان، پوشیده بوده و بعد از
ظهور حضرت، روشن خواهد شد.

ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت
می‌کند که فرمود:

«إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ أُمَّتِي وَ
خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي وَ مِنْ وَ لَدِهِ
الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ
عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْت جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ
الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنْ الثَّابِتِينَ
عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنْ
الْكِبْرِيتِ الْأَخْمَرِ». فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ
وَ لِقَائِمٍ مِنْ وَ لَدِكَ غَيْبَةٌ؟» قَالَ: «إِى وَ
رَبِّي وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ
الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ
أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ

عِبَادِ اللَّهِ فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشَّكَّ
فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُفْرٌ؛

علی بن ابی طالب، پس از من، امام
امت و خلیفه من بر آنها خواهد بود.
قائم منتظری که زمین را - همان گونه که
پر از ظلم و جور شده باشد - از عدل و
داد پر کند، از فرزندان اوست. و قسم
به خدایی که مرا بشارت دهنده و بیم
دهنده، مبعوث فرمود، کسانی که دوران
غیبتش، بر اعتقاد بدو ثابت باشند، از
کبریت احمر کمیاب ترند، آن گاه جابر
بن عبد الله انصاری برخاست و گفت:
«آیا قائمی که از فرزندان تو است،
غیبت دارد؟» فرمود: «به خدا سوگند!
چنین است؛ تا در آن غیبت، مؤمنان باز
شناخته شده و کافران نابود شوند. ای
جابر! این امر، از امور الهی و سری از
اسرار ربوبی و مستور از بندگان خدا
است. مبادا در آن، شک کنی که شک
در امر خدای تعالی، کفر است.»^۱

در روایت دیگر، عبد الله بن فضل هاشمی
می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۵، ح ۷.

می فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ». فَقُلْتُ: «وَلِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟» قَالَ: «لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ». قُلْتُ: «فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟» قَالَ: «وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى إِلَى وَفْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ»؛

«برای صاحب الامر، غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی، در آن به شک می افتد». گفتم: «فدای شما شوم! برای چه؟» فرمود: «به سبب امری که اجازه نداریم آن را هویدا کنیم». گفتم: «در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟» فرمود: «حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است. وجه حکمت غیبت او، پس از

ظهورش آشکار شود؛ همچنان که وجه
حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی
و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی
روشن نبود؛ تا آن که وقت جدایی آنها
فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از
امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از
غیوب پروردگار است. و چون دانستیم
خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم
که همه افعال او حکیمانه است؛ اگر چه
وجه آن آشکار نباشد.^۱

برخی صاحب نظران، بر اساس این روایات،
علت اصلی غیبت را از اسرار الهی دانسته و
بقیه وجوه و موارد را از حکمت‌ها و آثار غیبت
برشمرده‌اند.

ب. حفظ جان امام

در روایات متعددی ذکر شده است که امام
مهدی علیه السلام در پرده غیبت قرار گرفت تا جانش
حفظ شود. در روایات فراوان، از پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مردی از خاندان
من به نام «مهدی» قیام خواهد کرد و بنیان
ستم را واژگون خواهد ساخت. فرمانروایان

۱. همان، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱.

غاصب و ستمگر عباسی که به خوبی می‌دانستند حکومت و امامت بر مردم به نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله حقّ امامان معصوم علیهم السلام است و آنان به ناحق بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، با اطلاع از این روایات، در پی آن بودند که همان ابتدای ولادت امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را به قتل برسانند و بقای حکومت خود را تضمین کنند؛ از این رو، ولادت پنهانی و سپس غیبت آن بزرگوار امری بسیار طبیعی است.

سدير صيرفي گوید:

من و مفضل بن عمرو و ابو بصير و ابان
بن تغلب، بر مولایمان امام صادق علیه السلام
وارد شدیم و دیدیم بر خاک نشسته و
جبه خیری طوقدار بی‌گریبان آستین
کوتاهی در بر او بود و او مانند مادر
فرزند مرده شیدای جگرسوخته‌ای
می‌گریست. اندوه، تا وجناتش رسیده و
گونه‌هایش دگرگون شده و دیدگانش پر
از اشک گردیده است و می‌گوید: «ای
آقای من! غیبت تو، خواب از دیدگانم
ریوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و
آسایش قلبم را از من سلب کرده است».

چون امام صادق علیه السلام را در چنین حالی

دیدیم گفتیم: «ای فرزند بهترین خلایق! چشمانت گریان مباد! از چه حادثه‌ای اشکت روان و سرشک از دیدگانت ریزان است؟ کدام حالتی است که این ماتم را بر شما واجب کرده است؟»

امام صادق علیه السلام نفس عمیقی کشید و فرمود: «میلاد قائم ما و غیبتش و تأخیر و طول عمرش و ابتلای مؤمنان در آن زمان و پیدایش شک در قلوب آنها به واسطه طول غیبت و ارتداد آنها از دینشان. خدای تعالی، در قائم ما سه خصلت جاری کرده که آن خصلت‌ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است؛ میلادش را چون میلاد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیرش را مانند تأخیر نوح مقدر کرده است. بعد از آن، عمر عبد صالح یعنی خضر را دلیلی بر عمر او قرار داده است». به آن حضرت گفتیم: «ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است، وجوه این معانی را برای ما توضیح دهید».

فرمود: اما تولد موسی علیه السلام چون فرعون واقف شد زوال پادشاهی او به دست موسی است، دستور داد کاهنان را حاضر کنند. آنها، وی را از نسب موسی آگاه کردند و

گفتند: وی از بنی اسرائیل است. فرعون، به کارگزاران خود دستور داد شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند و حدود بیست و چند هزار نوزاد را کشت؛ اما نتوانست به کشتن موسی علیه السلام دست یابد؛ زیرا در حفظ و حمایت خدای تعالی بود. بنی امیه و بنی عباس نیز چنین هستند؛ وقتی واقف شدند زوال پادشاهی آنها و پادشاهی امیران و ستمگران آنها به دست قائم ما است، با ما به دشمنی برخاستند و در قتل آل رسول صلی الله علیه و آله و نابودی نسل او شمشیر کشیدند؛ به طمع آن که بر قتل قائم دست یابند؛ اما خدای تعالی امر خود را بر ظالم آشکار نمی‌سازد و نور خود را کامل می‌کند؛ گر چه مشرکان را ناخوش آید...^۱

اکنون به چند حدیث در این باره اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ.» فَقِيلَ لَهُ: «وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «يَخَافُ الْقَتْلَ»؛

«آن جوان، ناچار می‌باید غایب شود».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ح ۵۱.

عرض کردند: «یا رسول الله! برای چه غیبت می‌کند؟» فرمود: «می‌ترسد او را بکشند».^۱

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:
 «إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ». قُلْتُ: «وَلِمَ؟»
 قَالَ: «يَخَافُ» وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. قَالَ زُرَّارَةُ:
 «يَغْنِي الْقَتْلُ»؛

«برای آن جوان، پیش از ظهورش غیبتی است». گفتم: «برای چه غیبت می‌کند؟»
 فرمود: «می‌ترسد» و با دست به شکم خود
 اشاره نمود؛ یعنی می‌ترسد او را بکشند.^۲

مرحوم شیخ طوسی بعد از بیان روایاتی
 درباره فلسفه غیبت می‌نویسد:

آنچه از اخبار درباره حکمت و فلسفه
 غیبت آمده است (مانند امتحان شیعه)
 این‌ها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت
 نیست؛ بلکه اثر و نتیجه غیبت برای
 شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت،
 همان ترس از کشته شدن امام
 مهدی علیه السلام به وسیله دشمنان است.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۰، ح ۱.

۲. همان، ص ۹۱، ح ۵.

۳. غیبت طوسی، ص ۳۳۵.

ج. اجرای سنت پیامبران

یکی از راهکارهایی که در زندگی پیامبران مشاهده می‌شود، استفاده از حالت غیبت است. آنان وظیفه دارند مردم را به سوی خدا راهنمایی کرده و دین الهی را به آنان ارائه نمایند؛ از این رو، باید برای انجام این مسئولیت مهم، برنامه مناسب داشته باشند. چون دشمنان خدا برای نابودی دین حق، از هیچ عملی - حتی کشتن پیامبران - روی گردان نبودند، پیامبران، به امر الهی در مواردی، از حالت غیبت استفاده می‌کردند. امامت امام مهدی علیه السلام در راستای نبوت و رسالت پیام آوران الهی است، و روشن است که خداوند، به علت مشابهت، برای ایشان نیز چنین راهکاری در نظر بگیرد.

سدیر از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا». فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ؟» قَالَ: «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غَيْبَاتِهِمْ»؛

«برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به

طول می‌انجامد». گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آن برای چیست؟» فرمود: «زیرا خدای تعالی می‌خواهد در او سنت‌های پیامبران را در غیبت‌هایشان جاری کند».^۱

د. آزادی از بیعت با ظالمان

یکی از موانع موجود بر سر راه پیشوایان دین، قدرت‌های غاصب و ستمگری بودند که دین راستین و راهنمایان الهی را خطری جدی برای مقام و حکومت خود می‌دانستند و با تمام توان، برای خاموش کردن نور خدا می‌کوشیدند. پیشوایان دین نیز در مواردی، به امر خدا و برای حفظ اصل دین و بقای آن میان مردم، مجبور به سکوت و بیعت ظاهری با طاغوت بودند. معنای چنین بیعتی این است که دیگر قیام و خروج بر ضد حاکم منتفی است؛ اما از سویی چون قیام بر ضد حاکمان شرک و ظلم و برقراری حکومت عدل، از وظایف اصلی امام مهدی علیه السلام قرار داده شده است و چنین مسؤولیتی با بیعت با آنان سازگار نیست، و از سوی دیگر، این جنبش بزرگ و بی‌نظیر،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۴، ح ۶

نیازمند فراهم شدن شرایط آن است، آن بزرگوار در پرده غیبت قرار گرفتند؛ تا در زمان مناسب و بدون نقض پیمان، بتوانند قیام کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغْمَى وَلَادَتُهُ عَلَى هَذَا
الْخَلْقِ لِنَلَايَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا
خَرَجَ؛

صاحب این امر، ولادتش بر این خلق
پنهان است؛ تا چون ظهور کند، بیعت
احدی بر گردنش نباشد.^۱

در روایتی از امام رضا علیه السلام علت غیبت،
این‌گونه بیان شده است:

برای این‌که آن زمان که با شمشیر قیام
می‌کند، کسی بر عهده او بیعتی نداشته
باشد.^۲

ه تأدیب مردم

کوتاهی و ناسپاسی مردم در نعمت الهی و
کفران آن، گاهی باعث محروم شدن از آن
می‌شود. نعمت ولایت و امامت امام نیز نعمت
بی‌بدیلی است که قدر نشناسی آن، موجب

۱. همان، ح ۱.

۲. همان، ح ۴.

می‌شود انسان‌ها از رهبری او محروم شوند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ
بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ؛

وقتی خداوند همراهی و همنشینی ما را
برای قومی خوش ندارد، ما را از میان
آنها برگیرد.^۱

و. امتحان و غربال انسانها

یکی از سنت‌های الهی، امتحان و آزمایش
مردم در فراز و نشیب زندگی است؛ تا مقدار
پایداری و استواری آنها در مسیر صحیح زندگی
انسانی روشن شود و از این گذر، افراد شایسته،
به پاداش نیک نایل شوند. غیبت امام زمان علیه السلام
یکی از آزمون‌های دشوار است؛ تا دین‌داران،
شناخته شده و به آنچه سزاوار آنند، برسند.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که به
اصحاب فرمودند:

«سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَغْدِكُمْ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ
مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ». قَالُوا: «يَا
رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ
خَنْيْنٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ». فَقَالَ: «إِنَّكُمْ

۱. علی الشرایع، ص ۲۴۴، باب ۱۷۹، ح ۲.

لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَسُمَّ تَصْبِرُوا
صَبْرَهُمْ»؛

«مردمی بعد از شما خواهند آمد که یک مرد آنها، ثواب پنججاه نفر از شما را دارد». اصحاب عرض کردند: «یا رسول الله! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما پیکار کرده‌ایم و قرآن میان ما نازل شده است» فرمود: «آنچه آنها متحمل می‌شوند، اگر شما ببینید، نمی‌توانید مانند آنها صبر کنید».^۱

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره غیبت آمده است:

لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ
خَلْقَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْتَطِلُونَ؛

بر خداوند لازم است که بندگانش را امتحان کند. آن موقع است که اهل باطل، تردید خواهند کرد.^۲

از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ
الْأَيْمَةِ قَالَهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ
عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِي إِثْنَيْ لَاحِدٍ لِمَا حُمِّلَ هَذَا
الْأَمْرُ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۶.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۹۵، ح ۱۰.

الْأَمْرُ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ
مِنَ اللَّهِ اِمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ؛

هنگامی که پنجمین [امام] از اولاد
هفتمین [امام] مفقود شود، در خصوص
دین خود پناه به خدا برید که مبادا
کسی شما را از آن برگرداند. ای فرزندا
صاحب الامر ناگزیر از غیبتی است که
آن‌ها که ایمان به او داشتند [از طولانی
شدن غیبتش گمراه شده] از آن عقیده
برمی‌گردند. غیبت او، امتحانی است از
جانب خداوند که بندگان خود را به
وسیله آن امتحان می‌کند.^۱

پرسش و پاسخ

در پایان بحث، مناسب است به چند
پرسش در بحث غیبت پاسخ دهیم:

۱. چرا امام زمان علیه السلام از دیده‌ها غایب شد؛
یعنی اگر بین مردم بود و مردم را به راه راست
راهنمایی می‌کرد، بهتر نبود؟ (خداوند که بر
همه چیز قادر است می‌تواند او را از شر کافران
حفظ کند).

۱. همان، ص ۱۱۳، ح ۲۶.

روشن است که اگر امام، میان مردم، حاضر و ظاهر بود و به صورت آشکار مردم را راهنمایی و هدایت می‌کرد، بسیار بهتر بود؛ ولی آیا دشمنان، چنین اجازه‌ای می‌دادند؟

پیامبر و امامان علیهم السلام در موارد متعدد، فرموده بودند: دستگاه ظلم، به دست امام مهدی علیه السلام برچیده می‌شود؛ لذا وجود مقدسش، مورد توجه دو دسته از مردم واقع می‌شد: ۱. مظلومان، به امید نجات ۲. ظالمان که وجود مقدس امام را سده راه منافع خود می‌دیدند و در پی قتل حضرت بودند. در تاریخ، نمونه‌های متعددی از شهادت اولیای خدا و راهنمایان دین حق و راستی به دست ستمگران وجود دارد که از جمله آن‌ها شهادت امامان بزرگوار شیعه علیهم السلام است.

با این که قدرت خداوند، محدود نیست؛ ولی نظم هستی به گونه‌ای خلق شده است که کارها، از طریق اسباب و از مجرای عادی انجام شود. اگر خداوند، بخواهد برای حفظ جان انسان‌های مقدس، از قوانین عادی حاکم بر جهان دست بردارد و برخلاف آن عمل کند، بدان معنا است که با این تغییر در نظام

آفرینش، دیگر دنیا محل تکلیف و اختیار و امتحان نباشد؛ زیرا خداوند، با اعمال قدرت، جلوی اختیار افراد را در این زمینه می‌گیرد.

به علاوه، اگر امام، میان مردم به صورت آشکار حاضر می‌بود یا باید با ظالمان وارد جنگ و پیکار می‌شد، یا باید برابر آنها سکوت می‌کرد. راه اول، مشروط به تحقق شرایط و اذن الهی است و بدون آن، قیام و نبرد، نتیجه بخش نیست. اگر امام راه دوم را برگزیند و مؤمنان ببینند حضرت، برابر همه جنایات و ستم‌ها سکوت کرده و این سکوت، سالیان طولانی ادامه یافته است، از اصلاح جهان، مأیوس می‌شوند و در بشارت‌های پیامبر ﷺ و قرآن، شک می‌کنند؛ بنابر این، گزینه غیبت تا آماده شدن شرایط و مهیا شدن مردم برای پذیرش قیام و عدالت گستری حضرت، بهترین انتخاب است.

۲. آیا غیبت امام (عج) دلیل و عذر برای عدم شناخت آن حضرت نیست؟ با توجه به حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» مردم چگونه می‌توانند امامی که غایب است را بشناسند؟

غیبت امام، مانع معرفت و شناخت او نیست و عذر برای عدم شناخت آن حضرت نمی‌تواند باشد. در معرفت و شناخت، لازم نیست انسان، حضرت را به صورت و قیافه بشناسد؛ بلکه شناخت او به نام و صفات و فضایل و ویژگی‌ها مهم است. چنین شناختی به دیدار امام نیاز ندارد؛ زیرا منابع لازم برای حصول معرفت مانند کتاب و عالمان دین موجود است؛ برای نمونه، اویس قرنی، اهل یمن بود و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کرد. او، بسیار علاقه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کند؛ ولی به دلیل این که مادر پیری داشت و از او نگهداری می‌کرد، نتوانست حضرت را در مدینه زیارت کند. در عین حال، او بالاترین شناخت و معرفت را درباره پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اویس قرنی سفارش می‌کرد.

۳. مگر شهادت، امر مطلوبی نیست؟ پس

چرا امام از آن، دوری می‌کند؟

شهادت، آرزوی مردان خدا است؛ ولی شهادتی مطلوب است که در میدان انجام وظیفه الهی و به صلاح جامعه و دین خدا

باشد؛ اما آن گاه که کشته شدن فرد به معنای به هدر رفتن و از دست دادن اهداف باشد، ترس از قتل، امری عقلی و پسندیده است. کشته شدن امام دوازدهم که آخرین ذخیره الهی است، به معنای فرو ریختن کعبه آمال و آرزوی تمام انبیا و اولیا و تحقق نیافتن وعده پروردگار در تشکیل حکومت عدل جهانی است. اگر در تاریخ امامان معصوم علیهم السلام دقت کنیم به روشنی می‌یابیم بیست و پنج سال خانه‌نشینی امام علی علیه السلام، صلح امام حسن، قیام خونین امام حسین و سکوت سایر امامان علیهم السلام همه در راستای دین و بر اساس انجام وظیفه الهی بود.

۴. درباره جایگاه نایبان در دوران غیبت

توضیح دهید.

با مطالعه تاریخ، این موضوع برای ما روشن می‌شود که امامان علیهم السلام - به ویژه امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام - به شدت تحت نظر حاکمان ظالم اموی و عباسی بودند؛ از این رو هر گونه ارتباط و فعالیت آنان تحت نظر بود. این امر، باعث شده بود امامان علیهم السلام برای حفظ جان شیعیان، ارتباط خود را در مواردی کاهش

دهند و حتی گاهی قطع کنند. در این میان، برای این که شیعیان از هم پراکنده نشوند و دین و عقایدشان حفظ شود، از میان آنها نایبانی را انتخاب و به مردم معرفی می‌کردند. انتخاب نایب در ابتدای غیبت امام زمان علیه السلام بسیار پررنگ و مورد توجه بود؛ از این جهت که دوران غیبت، شروع شده بود و تنها رابط میان امام و مردم، همین نایبان بودند؛ لذا شیعیان، توجه خاصی به نایبان داشتند و در بیشتر مشکلات خود، به آنان مراجعه نموده و از آن چاره جویی می‌کردند.

توضیح بیشتر این که دوران پر برکت حیات امام زمان علیه السلام تا قبل از ظهور، به سه مرحله تقسیم می‌شود: دوران کودکی (پیش از امامت)؛ دوران غیبت صغرا (کوتاه مدت)؛ دوران غیبت کبرا (بلند مدت).

غیبت صغرا به دوره‌ای گفته می‌شود که امام زمان علیه السلام برای ارتباط با مردم، خود، نایبانی را انتخاب و به مردم معرفی کرد که به آنها نایبان خاص می‌گویند. مدت این دوران، حدود هفتاد سال است که چهار نفر از یاران خاص، نیابت حضرت را بر عهده داشتند و

حلقه ارتباطی بین مردم و امام بودند. اینان عبارتند از: ۱. عثمان بن سعید عمری؛ ۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ ۳. حسین بن روح نوبختی؛ ۴. علی بن محمد سمري.

غیبت کبرا به دوران بعد از غیبت صغرا اطلاق می‌شود که دیگر، امام با کسی ارتباط خاص ندارد. در این دوران، برای آن‌که مشکلات مردم، به ویژه شیعیان، حل و فصل شود، از طرف امام، عالمان دینی، مرجع رسیدگی به امور مردم قرار گرفتند. به این افراد، «نایبان عام» می‌گویند.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از عثمان بن سعید اولین نایب خاص امام زمان علیه السلام خواستم نامه‌ام را به امام برساند و ضمن نامه پرسیدم: «در زمان غیبت، به چه کسی مراجعه کنیم؟» امام مهدی علیه السلام با خط خود در پاسخ چنین مرقوم فرمود:

أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلي
رواة أحاديثنا فإنهم حجتى عليكم و أنا
حجة الله عليهم؛

اما در حوادث که برایتان رخ می‌دهد، در آن‌ها به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند

و من حجت خداوند بر آنان هستم».^۱

البته روشن است کسی که می‌خواهد نایب امام معصوم باشد، باید علاوه بر علم دین، از شرایطی ویژه متناسب با چنین مقام برخوردار باشد. امام حسن عسکری علیه السلام ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

هر یک از فقها که نگهدارنده نفس خود
از انحرافات است و صبر دارد و حافظ
دین و مخالف هوا و هوس خود بوده و
مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است
که از وی تقلید کنند.^۲

بنابر این، فقهای جامع الشرایط، نیابت عام از جانب امام علیه السلام را دارند.

تفاوت‌هایی که بین دو نوع غیبت وجود دارد، عبارتند از: ۱. مدت غیبت صغرا محدود بود؛ ولی غیبت کبرا، طولانی است؛ ۲. در غیبت صغری، نایبان خاص، مستقیماً از سوی امام انتخاب می‌شدند؛ ولی در غیبت کبرا، شرایط عامی مطرح شده است که هر کس آن

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

شرایط را دارا است، خود به خود منصوب امام است و ولایت دارد و ما باید با مراجعه به او، از او اطاعت کنیم؛ ۳. در غیبت صغری، نایبان با امام، ارتباط ویژه داشته ولی در غیبت کبرا نایبان عام ارتباط خاص ندارند و اگر کسی ادعای نیابت خاص، ارتباط یا ملاقات کند، کذاب است و باید او را رد کنیم.

۵. با توجه به احتمال خطای مراجع تقلید، چرا ما از داشتن امام حاضر در زمان غیبت محروم هستیم؟

تردیدی نیست که فقط معصوم، از خطا مصون است و دیگران، درصدی از خطا را دارند؛ ولی در عین حال، باید گفت: مراجع تقلید، کارشناسان دین هستند و در فهم و دریافت احکام دینی، به همان شیوه‌ای عمل می‌کنند که معصومان آموزش داده‌اند؛ یعنی در استنباط احکام شرعی، به منابعی تکیه می‌کنند که معصوم آن را معرفی کرده و نیز طبق قواعدی احکام را به دست می‌آورند که خود معصومان به عنوان راهکار بیان کرده‌اند؛ بنابراین، نزدیک‌ترین راه به راه معصوم، شیوه مراجع تقلید در به دست آوردن احکام و

معارف اسلامی است که در زمان غیبت باید مورد استفاده قرار گیرد.

وقتی مجتهد جامع‌الشرايط، بر اساس منابع اصیل دینی و راهکارهای مورد تأیید امامان علیهم‌السلام، احکام و وظایف دینی را استخراج و بیان کرد، نزد خداوند، مأجور و معذور است؛ یعنی هم دارای اجر و پاداش است و هم به فرض خطا و اشتباه، عذرش پذیرفته است. نیز آنان که بر اساس احکام او عمل کرده و احیاناً به خطا رفته‌اند، هم به اجر می‌رسند و هم معذور خواهند بود. این مطلب، هم پشتوانه عقلی دارد و هم دلیل نقلی.

ناگفته نماند مسلماً محرومیت از معصوم و هدایت مستقیم او، پیامدهایی دارد؛ ولی این محرومیت، به سبب کوتاهی خود مردم است و به همین سبب است که وقتی قابلیت و شایستگی مردمی برای ظهور معصوم پدید آید، آن بزرگوار، به امر خدا ظاهر خواهد شد.

مرحوم خواجه طوسی فرموده است:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و
عدمه منّا؛

وجود امام [در مجموعه‌ی عالم] لطف

است و این که در عالم تصرف کند [و
شؤونی را بر عهده گیرد] لطفی دیگر
است و غیبت او، سببش ما هستیم.^۱

این نکته نیز قابل توجه است که اسلام،
عبارت است از عقاید و اخلاق و احکام و آنچه
در سؤال آمده (احتمال خطای مراجع تقلید)،
مربوط به بخش احکام شرعی است، آن هم در
قسمت‌هایی از احکام که مسایل فرعی شرعی
مطرح می‌شود و نه در احکام کلی که نزد
همه مورد اتفاق است و اختلافی در آن
نیست؛ بنابراین، هم درصد خطا کم است و
هم محدوده آن.

۶. منظور از نایبان عام امام زمان علیه السلام چه
کسانی هستند؟

مراد از نایب امام زمان علیه السلام کسی است که
در زمان غیبت آن وجود مقدس، از طرف او
سرپرستی جامعه شیعه را بر عهده دارد.
نایبان؛ به دو گروه تقسیم می‌شوند:
نایب خاص: او، فردی است که به طور
مشخص و معین، از سوی امام معرفی می‌شود.

۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بخش امامت.

نایبان خاص، چهار نفر بودند که از سال شروع غیبت (۲۶۰ق) طی هفتاد سال (تا سال ۳۲۹ق) نیابت حضرت را بر عهده داشتند. نام آنان، چنین است: عثمان بن سعید عمری؛ محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ حسین بن روح نوبختی؛ علی بن محمد سمری.

نایب عام: او فردی است که به طور مشخص و معین، از سوی امام معرفی نشده است؛ بلکه دارای صفات و ویژگی‌هایی است که یک نایب باید داشته باشد. این ویژگی‌ها، علاوه بر این که عقل بدان‌ها اشاره دارد، در روایات نیز گفته شده است. این شخص، به نیابت از امام زمان علیه السلام سرپرستی جامعه شیعه را بر عهده دارد؛ ولی چون به صورت مشخص و به نام، از سوی امام معرفی نشده است، نایب عام نامیده می‌شود.

پس از آن که معنای نایب عام دانسته شد، اکنون باید روشن شود که کدام گروه از افراد جامعه شیعه، مصداق نایب عام هستند و وظیفه سرپرستی بر دوش آنان گذارده شده است.

از دیدگاه عقل، فقط فقها و مجتهدان جامع‌الشرایط، لیاقت رهبری و سرپرستی جامعه را دارند؛ زیرا جامعه اسلامی باید بر

اساس دستورات دین اداره شود و لذا زمامدار، باید مسلمانی باشد که از مبانی و احکام دین، آگاه باشد؛ تا بتواند جامعه را طبق مقررات اسلامی راهبری کند و این فرد، کسی جز فقیه و مجتهد توانمند در تدبیر جامعه نیست. علاوه بر این حکم عقلی، با رجوع به روایات، به روشنی به دست می‌آید که مقام رهبری و اداره جامعه و نیابت از حضرت مهدی علیه السلام فقط شایسته مجتهد جامع‌الشرایط است و چنین فردی از سوی آن بزرگوار، باید سگان جامعه را در دست بگیرد. اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص) خواستم نامه‌ای را که مشتمل بر مسایلی بود، خدمت حضرت برساند و پاسخ آن‌ها را دریافت کند. توقیع و نامه‌ای از وجود مقدس صادر شد و حضرت، پاسخ‌هایی را مرقوم فرمود که از جمله آن‌ها این سخن است:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ

عَلَيْهِمْ.^۱

روشن است که مراد از حوادث واقعه، پیشامدها و رخدادهایی است که بر جامعه وارد می‌شود و باید به صورت صحیح و طبق نظر دین، از آنها گذر کرد و مصلحت جامعه را در سایه دین درباره آنها در نظر قرار داد. در این توقیع شریف، حضرت مهدی علیه السلام به مراجعه به راویان و دین‌شناسان امر کرده است و آنان را از سوی خود، حجت بر مردم و خلیفه خود معرفی می‌کند.

عمر بن حنظله، روایتی نقل می‌کند که علما آن را پذیرفته‌اند و از این‌رو به «مقبوله» مشهور شده است. در این روایت، از وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره با وظیفه شیعه برابر مشکلات و منازعات و مرجع صالح برای رسیدگی به امور، چنین نقل شده است:

يَنْظُرَانِ مِنْ كَانِ مِنْكُمْ مَنْ قَدْ رَوَى
حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا، وَ
عَرَفَ أَحْكَامَنَا، فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا، فَإِنِّي
قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا. فَإِذَا حُكِمَ
بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، فَانْمَا اسْتَخَفَّ

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴؛ وسائل‌الشیعة، ج ۲۷، ب ۱۱، ص ۱۴۰، ح ۹.

بحکم الله و علینا ردّ و الراد علینا الراد
علی الله و هو علی حدّ الشّرك بالله؛

باید نگاه کنند از میان شما
[شیعیان] کسی که حدیث ما را روایت و
در حلال و حرام ما تأمل و دقت می‌کند
و احکام ما را می‌شناسد، پس به حکم
او باید راضی باشند. من او را بر شما
حاکم قرار دادم؛ پس اگر او به حکم ما
حکم داد و از او پذیرفته نشد، همانا به
حکم خدا استخفاف شده است و ما را
ردّ کرده است و کسی که ما را رد کند،
خدا را رد کرده و این، در حدّ شرک به
خدا است.^۱

مراد از شخص آگاه به حلال و حرام،
همان فقیه است که با تأمل در روایات، احکام
و دستورات دین را استخراج می‌کند. امام
صادق علیه السلام ضمن شایسته دانستن چنین فردی،
مردم را به رجوع به او و پذیرش حکم او ملزم
کرده و او را حاکم قرار داده است.

وجود مقدس امام علی علیه السلام از زبان پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«اللهم ارحم خلفائی - ثلاثاً -». قیل:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ب ۱۱، ص ۱۳۶، ح ۱.

«یا رسول الله! و مَنْ خلفائک؟ قال: الذین یأتون بعدی یروون حدیثی و سنتی؛

«خدایا! خلفای مرا رحمت کن». (این جمله را حضرت، سه بار گفت). گفته شد: «ای رسول خدا! خلفای شما کیانند؟» فرمود: «کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند».

معنای خلیفه، معنایی کاملاً روشن است که همان جانشین پیامبر و فردی است که بعد از آن حضرت در جایگاه او قرار می گیرد و عهده دار اموری می شود که او بر عهده داشت که همان رهبری و سرپرستی جامعه است. البته به جز اموری که از خصایص شخص پیامبر است که همان دریافت و ابلاغ وحی است.

نکته مهم و قابل دقت در روایت، این است که حضرت، به مهم ترین ویژگی جانشین اشاره دارد که روایت کردن حدیث و سنت و آشنایی با دستورهای دین است؛ بنابراین، طبق این روایت شریف نیز تنها اسلام شناس و فقیه شایسته، از معصوم نیابت دارد.

۷. چرا دوران غیبت صغرا ادامه نیافت و در

زمان ما نایب خاص نیست؟

با تأمل در روایات و درنگ در تاریخ، روشن می‌شود غیبت، امری اجتناب ناپذیر بود. مراد از غیبت نیز عدم حضور ظاهری امام میان مردم و دست‌رسی نداشتن آن‌ها به ایشان است که همان غیبت کبرا است؛ بنابر این غیبت صغرا، یک برنامه موقت بود؛ تا جامعه شیعه برای ورود به غیبت اصلی آماده شوند. اهدافی که برای این غیبت (صغرا) می‌توان در نظر گرفت، عبارتند از:

الف. تثبیت وجود امام: با توجه به شرایط حاکم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، ولادت امام مهدی علیه السلام مخفیانه صورت گرفت. روشن است در این حالت، شیعیان به علت عدم آگاهی از تولد آن بزرگوار، دچار مشکل و اضطراب فکری خواهند شد. وجود نایب خاص و رابط بین مردم و امام که سؤال‌ها و نامه‌های مردم را به محضر امام برده و پاسخ آن‌ها را دریافت می‌کرد، دلیلی محکم بر وجود امام بود.

ب. تثبیت مرجعیت علما: دوران غیبت صغرا این فرصت را فراهم آورد تا مردم بتوانند فردی غیر از امام معصوم را در جایگاه سرپرست خود بپذیرند و در امور خود به او

مراجعه کنند. به عبارت دیگر، این دوره کوتاه، دوره تمرین شیعه بود؛ تا به ندیدن امام و اطاعت کامل از جانشین او عادت کنند و پذیرش حرف او را همچون امام، لازم بدانند.

ج. آخرین راهنمایی‌ها: وجود نایب خاص این امکان را ایجاد کرده بود که شیعیان بتوانند از طریق نامه، آخرین سؤالات خود را در زمینه معارف و احکام از امام بپرسند. همچنین امام بتواند دستورها و پیام‌های خود را به مردم برساند و آخرین ارشادها و راهنمایی‌های مورد نیاز را به آن‌ها ابلاغ کند.

د. آمادگی برای غیبت کامل که توضیح آن، گذشت.